

ارتباط محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان نسل سوم انقلاب

محمد رضا طالبان*

زهرا اصفهانی**

چکیده

مقاله پژوهشی حاضر با هدف بررسی رابطه محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان نسل سوم انقلاب تدوین شده است. بدین منظور، با الهام از نظریه محرومیت نسبی تدرابرت گار فرضیه‌ای تئوریک استنتاج و با داده‌های حاصل از نمونه‌ای ۴۵۰ نفری از جوانان دانش‌آموز مورد ارزیابی و آزمون تجربی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که برخلاف پیش‌بینی فرضیه منبعث از تئوری مزبور، رابطه معناداری بین محرومیت نسبی و میزان تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان جمعیت این تحقیق وجود نداشته است. در حقیقت، یافته‌های این پژوهش تا حدود زیادی دلالت ابطالی برای فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط منفی میان محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته است.

کلیدواژه‌ها: محرومیت نسبی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، تدرابرت گار، جوانان دانش‌آموز.

۱. مقدمه

نمی‌توان کتمان نمود که در هر انقلابی، این ایدئولوگ‌ها هستند که مفاهیم منفعلانه را مورد تفسیر مجدد قرار داده و آنها را به مفاهیمی حرکت‌زا تبدیل می‌کنند (کشاورزی

* دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. qtaleban@yahoo.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

zahra.esfahani21@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

شکری (۱۳۷۹). در این راستا بود که اسملسر یک جنبش معطوف به ارزش را تلاشی جمعی برای اعاده، نگهداری، تعدیل و خلق ارزش‌هایی دانست که ذیل‌باورهای تعمیم‌یافته‌ای قرار دارند. چنین باورهایی الزاماً شامل تمام اجزای کنش‌های انقلابی یعنی بازسازی ارزش‌ها، بازتعریف هنجارها، سازماندهی مجدد انگیزه افراد و بازتعریف امکانات موقعیتی می‌شود. از نمونه‌های بارز انقلاب‌های معطوف به ارزش طبق تعریف اسملسر می‌توان انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین و ایران را نام برد (صباغ جدید ۱۳۸۶: ۵۰). امام خمینی^(ره) به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب ایران، ضمن بازتفسیر آموزه‌های اسلام و با اتکاء به ارزشهای اسلامی، یک ایدئولوژی انقلابی ارائه نمودند که به نقد وضع موجود و ترسیم کلی جامعه مطلوب می‌پرداخت. اگر ارزش‌های اجتماعی عبارت از افکار و احساساتی باشند که جامعه برای آنها اهمیت و مطلوبیت قائل است، ارزش‌های انقلاب ایران نیز عبارت بودند از مطلوبیت‌هایی که انقلاب ایران برای تحقق آنها به وقوع پیوست. شاید برجسته‌ترین ویژگی خاص انقلاب ایران اتکایش به آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی به نحوی بود که امام خمینی مطرح می‌کرد. مردم ایران نیز در فرایند انقلاب این ارزش‌ها را پذیرفتند و موجب سرنگونی رژیم پهلوی و برپایی نظام سیاسی جمهوری اسلامی شدند.

از سویی دیگر، لازمه اداره مؤثر نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ایران تأثیرپذیری اعضای جامعه از ایدئولوژی حامی نظام و تا حدودی احساس تعلق و متعهدشدن به آن است. چون، آنچه باعث مشروعیت یافتن فعالیت‌های نخبگان این نظام سیاسی می‌شود و حمایت مردم را برمی‌انگیزاند، احساس تعلق و تعهد به آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی مندرج در ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. از نظر مارکوسکی و لاوور، وابستگی عاطفی موجب تقویت و تثبیت همبستگی گروهی می‌شود. زیرا احساس تعلق گروهی، به عنوان عنصر اساسی و سازنده گروه، زمینه پیوند اعضای گروه و در نتیجه پویایی گروهی را تضمین می‌کند. به نقل از هومانس از آنجا که احساس تعلق گروهی به کنش اجتماعی افراد جهت می‌دهد، مسیر دوام و توسعه گروه را نیز هموار می‌کند و از این رو، هرگونه تضعیف آن موجب تضعیف بنیان اجتماعی گروه می‌شود. از آنجا که کلی‌ترین «مایه» که فرد به آن تعلق دارد جامعه است، احساس تعلق نسبت به این «ما» شرط بقا و پویایی زندگی اجتماعی می‌باشد (بیدل و همکاران ۱۳۹۱: ۳۹). بدون توجه به اهمیت تعلق افراد جامعه به ارزش‌های آن، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی فاقد هرگونه پشتوانه خواهد بود. افرادی که تعلق اندکی به ارزش‌های جامعه

دارند یا اصلاً تعلق ندارند، دیگر به فکر صیانت از دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌شان نخواهند بود.

با همه این‌ها، نمی‌توان این واقعیت اجتماعی مشهود در ایران را بعنوان مسأله‌ای تجربی انکار نمود که احساس تعلق به آموزه‌ها و ارزش‌های مندرج در ایدئولوژی حامی انقلاب اسلامی در میان مردم یکسان نمی‌باشد و از این حیث، شاهد واریانس هستیم. وجود همین واریانس، مسأله‌ای نظری را برای دانش‌پژوهان علوم اجتماعی در قالب این سوال بوجود می‌آورد که چرا برخی مردم ایران احساس تعلق کمتری به آموزه‌ها و ارزش‌های مندرج در ایدئولوژی انقلاب اسلامی داشته و دارند؟

یکی از پاسخ‌های برآمده از دانش علمی به این پرسش را شاید بتوان در تئوری محرومیت نسبی ردیابی نمود. اگر زمانی افراد یک جامعه، بین ایفای نقش و برخورداری از مزایا، تعادل احساس نکنند و از آنچه حق خود می‌دانند محروم بمانند، دچار نارضایتی شده و به زودی ریشه ناکامی‌های خود را پیدا کرده و به مقابله با آن برمی‌خیزند (بیدل و همکاران ۱۳۹۱: ۳۳). مبارزه با این ناکامی می‌تواند به اشکال مختلفی همانند بی‌اعتمادی سیاسی و کاهش تعلق به ارزش‌های جامعه جلوه‌گر شود.

از سویی دیگر، نمی‌توان کتمان نمود که از دیدگاه رهبر انقلاب ایران، افشار محروم و مستضعف جامعه بزرگ‌ترین نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. امام خمینی^(ره) تصریح نموده‌اند که «با پشتیبانی مردم مخصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستم‌شاهی از کشور و ذخایر آن کوتاه گردید» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۹۰). در شرایط انقلابی سال ۱۳۵۷، طبقات محروم جامعه ایران حکومت پهلوی را عامل اصلی محرومیت خود شناسایی کرده و جذب ایدئولوژی انقلاب شدند که یکی از مهم‌ترین اهداف خود را تحقق عدالت اجتماعی، فقرستیزی و رفع تبعیض‌های ظالمانه می‌دانست.

۲. تئوری محرومیت نسبی

تأمل نظری در خصوص نقش محرومیت در انقلاب به روزگاری دراز و در اندیشه‌های ارسطو باز می‌گردد. ارسطو، کتاب پنج از رساله «سیاست» خویش را به بررسی مساله انقلاب اختصاص داده است. بنیاد نظریه انقلاب در اندیشه ارسطو مربوط به نظام مالکیت و منازعه طبقاتی است. به نظر ارسطو آرزوی برابری و رفع نابرابری همیشه

سرچشمه انقلابات بوده است و مراد از برابری و نابرابری آن است که افراد نابرابر را به یک چشم بنگرند و یا میان افراد برابر تبعیض روا دارند (ملکوتیان ۱۳۷۲: ۳۰). اما مهم‌ترین نظریه پرداز و شارح تئوریمحرومیت نسبی در حوزه انقلاب، تدرابرت گار می‌باشد. هسته اصلی تئوری محرومیت نسبیگاری در نظریه ناکامی-پرخاشگری ریشه دارد. در این تئوری پرخاشگری برآیند فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که در خلال آن افراد از دستیابی به هدف یا اهداف خویش باز می‌مانند و احساس ناکامی در آنها شکل می‌گیرد. ناکامی حاصل از چنین فرآیندی در نهایت سبب بروز حرکات و رفتارهای پرخاشجویانه و خشونت‌آمیز بین افراد می‌گردد. مهم‌ترین هدف یا اهدافی که به عنوان محور پرخاشگری مورد توجه قرار می‌گیرد، منبع ناکامی می‌باشند (محسنی تبریزی و همکاران ۱۳۸۱: ۱۳۷). اما اینکه چه تاکتیکی در برخورد با منبع ناکامی یا سرخوردگی اتخاذ گردد، احتمالاً تابعی از دستاوردهای مورد انتظار، فرصت‌ها و ترس از مجازات‌ها می‌باشد. پس به موجب این نظریه، هرچه ناکامی یا سرخوردگی افراد بیشتر باشد پرخاشگری‌شان شدیدتر خواهد بود و نارضایتی‌های گسترده حاصل از ناکامی است که انگیزه کلی برای خشونت جمعی را فراهم می‌آورد.

گار در نظریه خود که معروف به محرومیت نسبی است می‌کوشد ابتدا به چگونگی ایجاد محرومیت نسبی (منبع نارضایتی) در افراد اشاره کند و سپس نشان دهد که چگونه این وضعیت ذهنی-روانی، تحت تاثیر متغیرهای اجتماعی از حالت ذهنی خارج شده و در شکل خشونت سیاسی (وضعیت عینی) نمایان می‌گردد. بدین ترتیب نظریه محرومیت نسبی را می‌توان به دو بخش به ترتیب ذیل تقسیم نمود:

- چگونگی شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت افراد و منابع محرومیت،
- چگونگی هویدا شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی، تحت تاثیر متغیرهای اجتماعی.

گار نظریه خود را بر اساس این فرض مقدماتی ظاهراً بدیهی که «نارضایتی علت اصلی خشونت است» شروع می‌کند. این نارضایتی ضروری جهت انجام کنش‌های خشونت‌آمیز محصول محرومیت نسبی در افراد است و به عقیده گار عبارتست از «تفاوت درک شده بین انتظارات ارزشی افراد (وسایل و شرایط زندگی که افراد، آنها را حق خویش می‌دانند) و توانایی ارزشی‌شان (وسایل و شرایطی که فکر می‌کنند استعداد به دست آوردن و نگهداری آنها را دارند)» (سامدلیری ۱۳۸۲: ۸۱۴). از نظر

گار، «ارزش‌ها» حوادث، اهداف یا شرایط مطلوبی هستند که انسانها در راه دسترسی به آنها تلاش می‌کنند. بنابراین، ارزش‌ها را همچنین می‌توان مقاصد انگیزه‌های انسانی نیز محسوب نمود.

انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجهی مستحق آن می‌بینند. این خواسته‌ها هم به وضعیت فعلی و هم به وضعیت آتی اشاره دارند. در اولی انتظار حفظ زندگی موجود و در دومی انتظار دستیابی به چیزی بیش از آن یا حتی انتظار وجود همان امکانات در آینده اشاره دارد. توانایی ارزشی نیز وضعیت فعلی و آینده را در بر می‌گیرد. در زمان حال شامل چیزهایی است که انسان‌ها قادر به کسب آن بوده‌اند و زمان آینده مربوط به امکاناتی هستند که انسانها معتقدند مهارت‌های خودشان، وجود دوستان یا زمامداران‌شان در طی زمان امکان کسب و حفظ آنها را در آینده فراهم خواهند آورد. هرگونه افزایشی در سطح یا اهمیت انتظارات ارزشی در نزد انسان‌ها که همواره با افزایش مشابهی در توانایی‌های ارزشی نباشد، محرومیت نسبی آنها را افزایش می‌دهد. این تعریف را می‌توان در دو جمله زیر نمایش داد:

- من لایق داشتن آپارتمانی در منطقه X شهر هستم (= انتظارات ارزشی).
- آیا من با شرایطی که دارم در ۱۰ سال آینده در عمل می‌توانم چنین آپارتمانی را خریداری کنم؟ (توانایی ارزشی) (علیخواه ۱۳۸۷).

محرومیت نسبی یعنی همان درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد که ممکن است براساس مقایسه وضعیت فعلی فرد با گذشته خود، آرمان‌های انتزاعی یا معیارهایی که توسط یک رهبر یا یک گروه مرجع برای آنان مطرح شده است (ایدئولوژی) و ارجاع به گروه‌های دیگر شکل گیرد (همان).

براساس تعریف ارائه شده از محرومیت نسبی در نظریه گار که آن را به معنای شکاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در نظر گرفته است، محرومیت نسبی تنها در ذهن افراد جای می‌گیرد و چه بسا با نگاه یک ناظر خارجی با موقعیت عینی آنان تفاوت داشته باشد:

مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظارات‌شان احساس محرومیت کنند اما یک ناظر عینی آنان را محروم قلمداد نکند. به همین ترتیب، کسانی که در وضعیتی بسر می‌برند که از دید ناظر حد اعلا فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره ناپذیر قلمداد نکنند (گار ۱۳۷۷: ۵۴).

گار در تحلیل خود، گزاره‌هایی درباره ارتباط میان محرومیت نسبی و خشونت سیاسی را هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی گنجانده است، بنابراین، می‌توان ایده او را در هر دو سطح مورد ارزیابی قرار داد (مارش، استوکر ۱۳۷۸: ۱۲۲). بدین سان، موضوع سطح تحلیل در مطالعه نظریه محرومیت نسبی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ تا آنجا که یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد که احساس محرومیت نسبی در سطح فردی باعث گسترش اضطراب، آشفتگی، بیگانگی و انزوای فرد در اجتماع می‌شود. ولی، در سطح گروهی یا جمعی منجر به کاهش مشارکت بهنجار و گسترش خشونت سیاسی در قالب آشوب، کشمکش داخلی و ... می‌گردد (پناهی ۱۳۹۳: ۲۸۱).

همان طور که اشاره شد، از نظر گار، ارزش‌ها عبارت از اهداف یا شرایط مطلوبی هستند که انسانها در راه دسترسی به آنها تلاش می‌کنند (گار ۱۳۷۷: ۵۴). از این رو، گار معتقد است که محرومیت نسبی می‌تواند شامل سه دسته از ارزش‌ها یعنی، ارزش‌های رفاهی، ارزش‌های مربوط به قدرت و ارزش‌های بین‌الاشخاصی باشد که بین آنها ترتیب الویتی نیز وجود دارد. ارزش‌های رفاهی در واقع ارزش‌های اقتصادی هستند که شامل اموری مانند غذا، مسکن، خدمات بهداشتی و آسایش مادی می‌شوند. ارزش‌های مربوط به قدرت شامل تمایل به مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی -مانند رای دادن و فعالیت‌های سیاسی مختلف- و تمایل به تعیین حق سرنوشت و امنیت جامعه است که همه مربوط به میزان اثرگذاری در کنش‌های دیگران است. ارزش‌های بین‌الاشخاصی به احساس رضایت افراد در تعاملاتشان با افراد و گروه‌های مختلف جامعه مرتبط است، که شامل میل به کسب منزلت، نیاز به مشارکت در گروه‌های مختلف (غیرسیاسی) جامعه و احساس اعتماد و اطمینان به دیگران و در نتیجه اعتقاد به باورها و هنجارهای مشترک می‌باشد (گار ۱۳۷۷: ۲۸۰).

فرضیه کلی گار این است که هرچه میزان محرومیت نسبی برای گروهی بیشتر باشد، پتانسیل خشونت سیاسی برای آن گروه بیشتر است. همچنین هر چه میزان نارضایتی و احساس محرومیت نسبی مردم از وضع موجود بیشتر باشد، احتمال بیشتر دارد که ایدئولوژی‌های انقلابی را بپذیرند. البته، ایدئولوژی‌های انقلابی حتی می‌توانند سبب افزایش انتظارات مردم شوند و نارضایتی آنها را افزایش دهند. ایدئولوژی‌ها عبارتند از نظام‌های نسبتاً منسجمی از ارزش‌ها و هنجارهای ریشه‌دار در جامعه که افراد و گروه‌ها از آن برای ترویج آرمان‌ها و آرزوهای خود بهره می‌گیرند (پناهی ۱۳۹۳: ۲۹۰). ایدئولوژی‌ها چارچوب‌های آگاهی هستند که تفسیری از جهان را به منظور عمل بر

طبق آن در اختیار انسان‌ها می‌گذارند. هنگامی که مشخص شود نظام‌های عقیدتی موجود در دسترسی به مقاصد ناکارآمد هستند و مخصوصاً هنگامی که امکان دستیابی به اهداف از طریق هنجارهای قدیمی‌میسر به نظر نمی‌رسند، انسان‌ها شدیداً و به شکلی جبران ناپذیر ناراضی می‌شوند. یک چنین ناراضیانی مستعد پذیرش عقاید جدیدی می‌گردند که توجیه‌گر کنش‌های متفاوتی است. این‌گونه عقاید با تبیین وضعیت‌های مبهم و خلق فرهنگی مشترک که در درون آن رهبری، بسیج و کنش هماهنگ صورت می‌گیرد، مردم را برای کنش جمعی علیه نظم موجود بسیج می‌کنند. نظام‌های عقیدتی انسان‌ها از جمله ایدئولوژی‌های سیاسی، معمولاً با ارزش‌هایی در خصوص مطلوبیت خشونت سیاسی همراه هستند و ممکن است استفاده از خشونت را به عنوان یک پاسخ تاریخی موجه در مقابل نظام سیاسی حاکم تجویز کنند (گار ۱۳۸۸: ۲۴۴).

از سویی دیگر، در انقلاب ایران از مهم‌ترین آرمان‌های رهبر انقلاب، امام خمینی^(ره)، تحقق عدالت اجتماعی، کم‌شدن فاصله طبقاتی، رفع تبعیض‌های ظالمانه، حمایت از محرومان و فقرستیزی بود. از بررسی سخنرانی‌ها، پیام‌ها، توصیه‌های امام^(ره) برداشت می‌شود که مسئله رفع تبعیض و فقرستیزی یکی از اهداف بزرگ انقلاب بوده که همواره بدان تأکید داشتند؛ چنانچه که بارها از قشر محروم و مستضعف به‌عنوان ولی نعمت یاد کرده و مسئولین را به خدمت به آنان و رفع فقرشان دعوت می‌کردند. ایشان در سخنانی در این باره فرموده‌اند: «به مستضعفان و مستمندان و زاغه‌نشینان که ولی نعمت ما هستند خدمت کنید» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۳۸). ایشان جدا از این که رفع محرومیت و فقرزدایی را از وظایف حکومت و مسئولین می‌دانستند؛ از منظر دینی هم می‌فرمودند که: «گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد». همچنین، به ثمر رسیدن انقلاب ایران و پیش بردن آن را نتیجه فداکاری و تلاش محرومین جامعه دانسته و فرموده‌اند: «با توجه به اینکه بار سنگین انقلاب بر دوش قشر مستضعف است... وظیفه داریم فعالیت و توجه را به نواحی محروم، خصوصاً جنوب شهر، که در رژیم گذشته توجهی به آنها نشده، معطوف کنیم» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۲۷۳).

بر اساس تئوری گار می‌توان بیان داشت که در اواخر دوره پهلوی افسار مختلف مردم ایران با توجه به نادیده گرفته شدن خواسته‌ها، مطالبات و حقوق اساسی‌شان در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که خود را مستحق دستیابی به آن می‌دانستند، احساس محرومیت نموده و دچار محرومیت نسبی جدی شدند. از سویی دیگر، ایدئولوژی انقلابی به رهبری امام خمینی توانست حقوق سیاسی، حقوق مذهبی،

امنیت فردی و رفاه اقتصادی بیشتر را به‌عنوان انتظارات و توقعات در میان مردم ایران بطور گسترده‌ای انتشار دهد. در واقع، امام خمینی توانستند گروه‌های مختلف ناراضی را گرد هم آورند و موجبات پیروزی انقلاب اسلامی و پایان نظام شاهنشاهی را رقم زنند (ابراهیمی ۱۳۹۵: ۲۳). اگر واقعیات مزبور را به زبان تئوری محرومیت نسبی ترجمه کنیم می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گسترش و فراگیری محرومیت نسبی در میان ایرانیان موجب وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ گردید.

بعد از پیروزی انقلاب ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این نظام‌نیز مثل سایر نظام‌های سیاسی در معرض مکانیسم محرومیت نسبی قرار گرفته است. در هر حال، لازمه اداره مؤثر هر نظام سیاسی، تأثیرپذیری اعضای جامعه از باورها و ارزش‌های حامی نظام و احساس تعلق به آنها می‌باشد. ارزش‌های حامی نظام جمهوری اسلامی نیز عمدتاً عبارت بوده‌اند از ارزشهایی که انقلاب اسلامی ایران برای تحقق آنها صورت پذیرفت. از این رو، هر چقدر اعضای جامعه ایران به این ارزشها احساس تعلق بیشتری پیدا کنند، نظام جمهوری اسلامی می‌تواند وفاداری و همکاری آنان را بیشتر جلب نموده و مشروعیت خویش را افزایش دهد. در مقابل و از آنجا که افزایش احساس محرومیت یا محرومیت نسبی افراد باعث افزایش بیگانگی‌شان از نظام سیاسی موجود شده که آن هم منجر به کاهش مشارکت بهنجار و افزایش پتانسیل شورش آنان می‌گردد، می‌توان منطقاً این فرضیه را از تئوری گار استنباط نمود که در ایران، «محرومیت نسبی ارتباط منفی با تعلق به ارزش‌های انقلاب پیدا خواهد نمود».

۳. روش و داده‌ها

روش تحقیق در این مطالعه پیمایشی است که از پرکاربردترین روش‌ها در حوزه مطالعات علوم اجتماعی است. شایان ذکر است که تحقیق حاضر از نوع «تبیینی» با طرح تحقیق، «مقطعی» است. همچنین، واحد تحلیل و واحد مشاهده در این تحقیق «فرد» می‌باشد. همان‌طور که از عنوان نیز پیداست جمعیت تحقیق عبارتست از نسل سوم انقلاب که منظور ما، متولدین دهه ۱۳۷۰ و پس از آن هستند. با توجه با محدودیت‌های لجستیکی و اجرایی، دانش‌آموزان سال یازدهم و دوازدهم در منطقه دماوند جمعیت این تحقیق را تشکیل دادند که ۴۵۰ نفر به عنوان نمونه تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند. برای انتخاب نمونه، ابتدا مدارس منطقه بر اساس وضعیت قشربندی اجتماعی دانش‌آموزان‌شان به دو دسته دولتی (نماینده قشر متوسط و پایین) و غیرانتفاعی (نماینده

قشر بالا) تقسیم شدند. از میان ۱۶ مدرسه دولتی موجود بطور تصادفی به ۶ مدرسه مراجعه گردید. تعداد کل دانش آموزان این ۶ مدرسه در مقطع یازدهم و دوازدهم ۹۴۰ نفر بود که برای طبقات متوسط و پایین به ۳۰۰ نفر به روش نمونه گیری تصادفی سیستماتیک احتیاج داشتیم. لذا به لیست کلاسی مراجعه شد و دانش آموزانی که در لیست مضرب ۳ داشتند به عنوان نمونه انتخاب شدند. در مدارس غیرانتفاعی چون تعداد دانش آموزان پایه یازدهم و دوازدهم تقریباً ۱۸۵ نفر بود، نیازی به نمونه گیری نبود و لذا کل دانش آموزان مزبور نمونه تحقیق را تشکیل دادند.

۴. مفهوم سازی

۴-۱. محرومیت نسبی

همان طور که نظریه پردازان محرومیت نسبی تصریح نموده اند، احساس محرومیت لزوماً منطبق با شرایط عینی و وضعیت واقعی افراد در نظام اجتماعی به وجود نمی آید، بلکه ناشی از شکافی است که در ذهنیت افراد بین خواسته‌ها و داشته‌های مورد نظرشان وجود دارد. به همین دلیل، بکارگیری این تئوری مستلزم ارزیابی احساس و پنداشت افراد از محروم بودن یا نبودنشان است. لذا فرضیات منبعث از این تئوری باید با معرف‌های ذهنی مورد سنجش قرار گیرد نه بر اساس سنجه‌های عینی (طالبان ۱۳۹۲: ۴۷). چرا که ممکن است بر اساس سنجه‌های عینی، فردی محروم شناخته نشود؛ اما وی طی مقایسه خویش با دیگران احساس محرومیت زیادی داشته باشد. محرومیت نسبی را می توان از حیث نظری چنین تعریف کرد: اختلاف بین سطحی از زندگی که فرد در آن به سر می برد و آنچه فکر می کند باید در عمل از آن برخوردار باشد. به عبارت دیگر، اختلاف بین سطح زندگی موجود فرد با سطح زندگی مطلوب او که معمولاً با سطح زندگی فردی دیگر مقایسه می شود (گیدنز ۱۳۸۹: ۶۷۰).

در تحقیق حاضر برای سنجش محرومیت نسبی از مقیاس‌های بکار گرفته شده در دو تحقیق جامعه‌شناختی (محسنی تبریزی و درویش ملا ۱۳۸۱؛ علیخواه ۱۳۸۷) استفاده گردیده است. در مجموع، مقیاس محرومیت نسبی مشتمل بر ۱۴ گویه در مقیاس لیکرت ساخته شد.

۴-۲. ارزش‌های انقلاب اسلامی

از آنجا که ادبیات مربوط به ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران (برای نمونه: فوزی ۱۳۷۴، دهشیری ۱۳۷۹، پناهی ۱۳۸۳، رضانی ۱۳۸۴، جمشیدی ۱۳۸۴، غلامی ۱۳۸۷، عسگری ۱۳۹۶) حکایت از تعدد و تنوع بسیار زیاد آن داشته‌اند، بررسی تمامی آنها از حیث تجربی میسر نبود. لذا، تحقیق تجربی خویش را به دامنه‌ای خاص از ارزش‌ها محدود نمودیم. با توجه به مفاد ادبیات مذکور به نظر رسید انتخاب «ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی» با تاکید بر دیدگاه امام خمینی^(ره) برای این تحقیق مناسب‌تر باشد؛ چون در بردارنده مقولات مهمی مثل نسبت دین و سیاست، آزادی، استقلال و ... می‌باشد. ارزش‌های سیاسی باورهایی هستند که معطوف به قدرت و نظام سیاسی هستند. به عبارت دیگر، مفاهیمی جمعی هستند از آنچه از نظر سیاسی خوب و مطلوب یا بد و نامطلوب تلقی می‌شوند. ارزش‌های سیاسی افراد، اصلی‌ترین بخش از فرهنگ سیاسی آنهاست که بطور همبسته‌ای با کلیت نظام فرهنگی جامعه در ارتباط است. بنابراین ارزش‌های سیاسی هر جامعه، ارتباط تنگاتنگی با کل نظام ارزشی آن جامعه دارد و نظام فرهنگی هر جامعه، در ارزش‌های سیاسی افراد تاثیر گذار است (آلموند و همکاران ۱۳۸۱: ۲۶۰).

در مورد ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی ایران باید اذعان نمود که این ارزش‌ها نیز مانند سایر ارزش‌ها در معرض تغییر هستند. اما باید خاطر نشان نمود برخی ارزش‌ها جزء ارزش‌های پایه‌ای انقلاب محسوب می‌گردند و به نوعی قوام و دوام انقلاب بر آنها استوار است. چنانچه اگر در آنها تغییری ایجاد شود، خدشه و آسیب به نظام سیاسی وارد می‌گردد. به نظر می‌رسد دو راه اساسی برای دستیابی به ارزش‌های پایه‌ای انقلاب اسلامی وجود داشته باشد، یکی مراجعه به سخنان امام خمینی به عنوان رهبر و ایدئولوگ انقلاب و دیگری مراجعه به شعارهای انقلاب اسلامی. چون، شعارهای هر انقلاب چکیده‌ای از ایدئولوژی آن انقلاب است که در قالب عبارت‌ها و جمله‌های کوتاه، مهیج، شورآفرین، وحدت بخش، جهت دهنده و حرکت آفرین در بین انقلابیون و توده‌های انقلابی مطرح شده و عامل اساسی بسیج انقلابی محسوب می‌گردد (پناهی ۱۳۸۳: ۴۹). پس، بررسی و مطالعه سخنان امام خمینی و شعارهای انقلاب می‌تواند روشن کننده ابعاد اساسی ایدئولوژی انقلابی باشد. به نظر می‌رسد که ارزش‌های ذیل با توجه به تاکید فراوانی که در بیانات امام خمینی^(ره) و شعارهای انقلاب بر آنها داشته‌اند؛ جزء ارزش‌های پایه‌ای انقلاب اسلامی باشند.

۴-۲-۱. استقلال

یکی از مهم‌ترین ارزش‌هایی که از نظر سیاسی و اجتماعی در جایگاه والایی قرار دارد، استقلال است. واژه استقلال دارای مفهومی روشن است. مفهوم اساسی آن عدم وابستگی و نفی سلطه‌پذیری است. در فرهنگ علوم سیاسی استقلال به معنای جدا بودن اقتدار و حاکمیت یک کشور از هر اقتدار دیگر و یا قدرت دولت برای اداره امور داخلی و خارجی خود و بدون جلب نظر و موافقت یک دولت دیگر آمده است (علی بابایی ۱۳۶۱: ۶۱). در فرهنگ فارسی نیز مفهوم اساسی استقلال به عنوان عدم وابستگی و نفی سلطه‌پذیری آمده است که در آن صاحب اختیاری و آزادی کامل یک کشور در امور سیاسی و اقتصادی بدون اعمال نفوذ دیگران صورت می‌پذیرد (معین ۱۳۷۶: ۲۵۶). ارزش‌های استقلال به عنوان یکی از مهم‌ترین شعارهای انقلاب همواره مورد تأکید امام خمینی^(ره) بوده است و همواره در کنار آزادی و جمهوری اسلامی، جزء مهم‌ترین ارزش‌ها به شمار می‌روند. با توجه به دیدگاه امام نسبت به اداره جامعه و سیاست می‌توان گفت که ایشان معنای استقلال را به این صورت میدانستند که اداره کشور و دستگاه سیاسی آن و نیز اداره‌کنندگان آن از سلطه و نفوذ بیگانگان آزاد بوده و سرنوشت مقدرات کشور از سوی ملت تعیین گردد و اداره آن بر اساس قانون اسلام باشد (جمشیدی ۱۳۸۴: ۴۵۱). از سوی دیگر از مجموع شعارهای مربوط به اهداف و ارزش‌های سیاسی انقلاب (۲۶۱ شعار)، استقلال سیاسی نیز در ۴۴ شعار (۱۷ درصد) مورد تأکید قرار گرفته بود (پناهی ۱۳۸۳: ۷۸). به این ترتیب، ارزش‌های استقلال هم در سطح رهبری و هم در سطح مردم بسیار مهم و مورد توجه بوده است. در این پژوهش منظور ما از استقلال یعنی گرفتن مقدرات کشور به دست خود و قطع تمام ریشه‌های وابستگی.

۴-۲-۲. آزادی

در جریان تحقق انقلاب‌های موجود در دوران جدید به نظر می‌رسد اولین ارزش متعالی ارزش آزادی باشد. در حقیقت، شاید نتوان انقلاب سیاسی را در جهان یافت که آزادی از اولین و مهم‌ترین خواسته‌های آن نباشد. آزادی به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره) پیش از هر چیزی حقی اولیه و فطری قلمداد می‌گردد. از نظر امام خمینی^(ره) این حکومت‌ها و صاحبان قدرت نیستند که به مردم آزادی اعطا می‌کنند، بلکه آفریدگار انسان، او را آزاد آفریده و اختیار و آزادی را در نهاد او به ودیعه

گذاشته است. حکومت‌ها نه به شهروندان آزادی می‌دهند و نه شایسته است آن را نادیده انگارند. آزادی حقی است خدادادی که حکومت‌ها و صاحبان قدرت موظف به رعایت و پاسداری آن هستند (جمشیدی ۱۳۸۴: ۲۴۵).

از سویی دیگر، بررسی‌شعارهای انقلاب اسلامی ایران نیز نشان می‌دهد که بیشترین تعداد، مربوط به اهداف و ارزش‌های سیاسی انقلاب بوده است (۶۹ شعار یا ۲۶ درصد). این تعداد بالا نشان دهنده آن است که مهم‌ترین مطالبه مردم در فرآیند انقلاب، تحقق آزادی‌های سیاسی و حقوق سیاسی بوده است (پناهی ۱۳۷۹: ۷۸). تعریف آزادی که در این پژوهش نیز ما آن را مدنظر داریم به صورت زیر است: آزادی آن است که مردم امکان و فرصت برابر در استفاده از مواهب اجتماعی، اقتصادی و دیگر ارزش‌های کلی را به دست آورند و در این راه حمایت قانون شامل حالشان شود (غلامی ۱۳۸۷: ۱۲۶).

۴-۲-۳. ولایت فقیه و حکومت اسلامی

ولایت و سرپرستی جوامع از جمله اولین مباحثی است که در تشکیل حکومت و رهبری جوامع مورد توجه بوده است و اصولاً برای هر اجتماعی چه در یک گروه کوچک، چه یک کشور نیاز به سرپرستی و رهبری مشهود است. امام خمینی^(ره) در مراحل مختلف زندگی خود و با توجه به مقتضیات زمانی به بحث درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی پرداخته است. ایشان ابتدا این موضوع را در کتاب کشف الاسرار و سپس در الرسائل و کتاب البیع و همین طور در دروس خود در حوزه نجف که بعدها در رساله‌ای تحت عنوان ولایت فقیه و حکومت اسلامی تنظیم شده، بیان نموده است (جمشیدی ۱۳۸۴: ۵۰۷). نظریه حکومتی مورد نظر امام خمینی^(ره) تحت عنوان ولایت فقیه مطرح شده است که بیان‌کننده نوعی خاص از اداره جامعه است و از طریق آن حاکمیت قوانین اسلامی در جامعه تحقق پیدا می‌کند. در دیدگاه امام خمینی یکی از موضوعات بسیار مهم که مرتبط با بحث ولایت فقیه است و یکی از مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی و دینی می‌باشد، تشکیل حکومت اسلامی است که در سایه آن سایر ارزش‌ها مانند استقلال، آزادی و ... تحقق می‌یابد. در دیدگاه امام خمینی، حکومت اسلامی بهترین نوع حکومت می‌باشد چون تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی است و می‌تواند تحقق بخش تمامی ارزش‌هایی باشد که بشر در طول تاریخ بدنبال تحقق‌اش بوده است. شایان ذکر است که در مجموعه شعارهای مربوط به انقلاب ایران نیز، ۱۶ درصد شعارها مربوط به حکومت اسلامی بود.

۴-۲-۴. مشارکت مردم

در اندیشه و سیره امام خمینی، مشارکت مردمی به عنوان یک اصل اساسی و تعیین کننده در حوزه تعیین سرنوشت مشترک عمومی مورد توجه و عنایت کامل قرار گرفته است. ایشان با توجه به بنیان‌های اسلامی و نگرش سیاسی خاص خود بارها بر ضرورت ورود مردم در صحنه سیاست و تصمیم‌گیری‌های اساسی جامعه در قالب نهادهای حکومتی تاکید کرده و آن را به عنوان عامل ثبات حکومت و ضامن حفظ امنیت در جامعه معرفی نموده است. در نگاه ایشان، مشارکت به گروه یا طبقه یا جناح و صنف خاص یا انحصار ندارد، جنسیت نمی‌شناسد و قومیت را مورد توجه قرار نداده به دین و نوع نگرش انسانها نیز کاری ندارد، بلکه از نظر ایشان همه مردم جامعه حق مشارکت در همه امور سیاسی خویش را دارند و در برابر چنین حقی آنها مکلف خواهند بود (جمشیدی ۱۳۸۴: ۶۵۴).

۴-۳. مفهوم نسل سوم انقلاب

در این تحقیق، محور تقسیم بندی نسل‌ها را همانند عرفی که در سایر تحقیقات جامعه‌شناسی انقلاب وجود دارد مدنظر قرار داده‌ایم. آغاز این تقسیم بندی از قیام امام در سال ۱۳۴۲ لحاظ شده است. نسل اول کسانی بودند که در سال ۱۳۴۲ از امام حمایت و نهضت را آغاز کردند. نسل دوم، فرزندان نسل اول بودند که پانزده سال بعد در جریان پیروزی انقلاب و پس از آن در جنگ تحمیلی حضور داشتند (به علاوه متولدین دهه ۶۰ که در زمان جنگ حضور داشتند جزء این دسته قرار می‌گیرند). فرزندان این گروه نیز نسل سوم انقلاب را تشکیل دادند که بالطبع، نه تجربه انقلاب را دارند و نه دوران جنگ را درک کرده‌اند که شامل متولدین دهه ۷۰ و پس از آن می‌شوند.

۵. اعتبار و پایایی مقیاس‌های تحقیق

به منظور پی بردن به اعتبار مقیاس‌های مورد استفاده در این تحقیق از آزمون تک‌بُعدی بودن استفاده شد. مقیاس تک‌بُعدی مقیاسی است که همه گویه‌های آن، مفهوم بنیادی یکسانی را می‌سنجد. لذا باید هر گویه‌ای که آن مفهوم را نمی‌سنجد، حذف کرد. بدین منظور باید بررسی شود پاسخ‌های ارائه شده به یک گویه خاص، بازتاب الگوی پاسخ‌های ارائه شده به گویه‌های دیگر هست یا نه. چنانچه گویه‌ای با گویه‌های دیگر

همخوانی نداشته باشد، می‌توان فرض کرد که آن گویه چیز دیگری را می‌سنجد و بایستی آن را از مقیاس حذف کرد. برای این منظور باید ضریب همبستگی هر بُعد با تک تک گویه‌هایش را محاسبه نمود و اگر میزان همبستگی کمتر از مقدار $0/30$ بود نتیجه می‌گیریم که از اعتبار لازم برخوردار نبوده و بایستی حذف گردند (دواس ۱۳۹۳: ۲۵۱).

نتایج آزمون تک‌بُعدی بودن برای مقیاس محرومیت نسبی و همچنین ابعاد مختلف ارزش‌های انقلاب اسلامی نشان داد که همبستگی گویه با مقیاس در تمامی موارد، بالاتر از حدنصاب لازم ($0/30$) بوده و لذا از اعتبار لازم برای سنجش مفاهیم مزبور برخوردار بوده‌اند.

مفهوم پایایی با این امر سروکار دارد که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی بدست می‌دهد. شاخص پایایی یک مقیاس، آماره‌ای بنام آلفای کرونباخ است که دامنه ضریب آن از صفر (فاقد پایایی) تا یک (پایایی کامل) می‌باشد. هرچقدر مقدار ضریب آلفا بیشتر باشد، پایایی مقیاس بیشتر خواهد بود که این میزان به پایایی تک تک گویه‌ها بستگی دارد. برای افزایش مقدار آلفای کرونباخ و در نتیجه افزایش پایایی مقیاس باید همه گویه‌های ناپایا را حذف کرد. بدین منظور باید دید با حذف هر گویه معین، آیا مقدار آلفا افزوده می‌شود یا خیر. در پژوهش حاضر با استفاده از این آماره، پایایی مقیاس‌هایی که سنجه‌های تحقیق را تشکیل می‌دادند، مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول زیر منعکس شده است.

جدول ۱: نتیجه آزمون پایایی به تفکیک مقیاس‌ها

مقیاس	تعداد گویه	ضریب آلفا	حداکثر مقدار آلفا بعد از حذف گویه
محرومیت نسبی	۱۴	۰/۸۵	۰/۸۵
استقلال	۱۰	۰/۷۲	۰/۷۲
آزادی	۹	۰/۶۷	۰/۶۷
مشارکت	۳	۰/۶۸	۰/۶۸
ولایت فقیه	۳	۰/۹۱	۰/۹۱
حکومت اسلامی	۳	۰/۸۹	۰/۸۹

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نتایج آزمون پایایی نشان می‌دهد که اولاً، حذف هیچ گویه‌ای در هر یک از مقیاس‌های تحقیق، مقدار آلفای کرونباخ را افزایش نمی‌دهد. ثانیاً،

مقدار آلفای کرونباخ در همه مقیاس‌ها یا بالای حدنصاب لازم برای احراز پایایی مطلوب برخوردار بوده (یعنی، مقدار ۰/۷۰) یا بدان نزدیک می‌باشد. همه این شواهد حاکی از آن است که گویه‌های مربوط به این مقیاس‌ها از همبستگی درونی بالایی برخوردارند و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که مقیاس‌های محرومیت ذهنی، استقلال، آزادی، مشارکت، ولایت فقیه و حکومت اسلامی را می‌توان مقیاس‌هایی با پایایی مناسب محسوب نمود.

۶. یافته‌های پژوهش

در وهله نخست، شاید قابل فهم‌ترین شکل تحلیل داده‌ها، ترتیبی کردن متغیرها و تشکیل جداول تقاطعی با استفاده از مقیاس‌های تقلیل یافته محرومیت نسبی و ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد. بدین منظور، نمرات پاسخگویان در دو متغیر محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی به سه بخش مساوی تقسیم شد و نمرات یک سوم اول، «ضعیف»؛ یک سوم دوم، «متوسط» و یک سوم آخر، «قوی» محسوب گردید. جدول ۲ نتایج مربوط به تحلیل تقاطعی متغیر محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی را پس از سه شقه‌کردن‌شان نشان می‌دهد.

جدول ۲: درصد تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی برحسب محرومیت نسبی

تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی				محرومیت نسبی
ضعیف	متوسط	قوی	کل	
۲/۳	۹/۳	۱۰/۴	۲۲	ضعیف
۵/۹	۳۵/۸	۲۲/۵	۶۴/۲	متوسط
۱/۷	۶/۲	۵/۹	۱۳/۸	قوی
۹/۹	۵۱/۳	۳۸/۹	۱۰۰	کل
گاما = ۰/۰۴ -	مجذور کای = ۴/۵۳	معناداری = ۰/۶۲		

از مقایسه ارقام مندرج در جدول بالا نکات زیر قابل استنباط است: در میان پاسخگویانی که احساس محرومیت ذهنی ضعیفی داشته‌اند (۲۲٪)، تنها ۲/۳ درصدشان تعلق ضعیفی به ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته و در مقابل، ۱۰/۴ درصدشان تعلق بالایی به ارزش‌های انقلاب داشته‌اند. هم‌چنین، در میان

پاسخگویانی که واجد احساس محرومیت نسبی قوی بودند (۱۳/۸ درصد)، تنها ۱/۷ درصدشان تعلق ضعیفی به ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته و ۵/۹ درصدشان، تعلق بالایی به ارزش‌های انقلاب داشته‌اند.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که با وجود همبستگی منفی میان محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی ($\gamma = -0/04$) مقدار این همبستگی بقدری پایین است که دلالت بر نبود ارتباط واقعی میان این دو متغیر می‌کند. آزمون معناداری آماری ($\text{Sig} = 0/62$) نیز این استنباط را تأیید می‌نماید که ارتباطی میان دو متغیر محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان جمعیت مبنای نمونه‌گیری تحقیق وجود نداشته است.

در خصوص ارتباط دو متغیر اصلی تحقیق، یعنی محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی هر یک از متغیرهای زمینه‌ای تحقیق چه می‌توان گفت؟ جدول ۳ برای پاسخ به یک چنین پرسشی تعبیه شده است.

جدول ۳: میانگین متغیرهای اصلی تحقیق برحسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیرها	مقوله‌ها	ارزش استقلال	ارزش آزادی	ارزش مشارکت	ارزش ولایت فقیه	ارزش حکومت اسلامی	تعلق به ارزش‌های انقلاب	محرومیت نسبی
جنسیت	دختر	۱۲،۱۹	۹،۱۹	۱۴،۲۱	۱۰،۱۱	۱۰،۳۵	۱۲،۶۹	۹،۰۰
	پسر	۱۱،۲۰	۸،۶۱	۱۳،۷۱	۸،۴۷	۸،۳۹	۱۱،۴۱	۹،۳۲
	ضریب ETA	۰،۱۴	۰،۱۰	۰،۰۴	۰،۱۲	۰،۱۵	۰،۲۰	۰،۰۵
نوع مدرسه	دولتی	۱۲،۱۱	۸،۳۲	۱۴،۱۲	۱۰،۴۸	۱۰،۱۶	۱۲،۳۰	۹،۲۴
	غیر دولتی	۱۱،۶۴	۹،۴۱	۱۴،۱۲	۸،۴۶	۸،۸۲	۱۲،۰۸	۸،۹۳
	نمونه دولتی	۱۱،۰۶	۱۰،۵۲	۱۳،۳۷	۷،۹۴	۹،۲۷	۱۲،۱۶	۹،۱۷
	ضریب ETA	۰،۱۱	۰،۲۷	۰،۰۵	۰،۱۷	۰،۰۹	۰،۰۳	۰،۰۴
	ریاضی	۱۰،۸۷	۱۰،۱۰	۱۳،۶۴	۶،۶۲	۷،۰۶	۱۱،۴۵	۸،۶۶
	تجربی	۱۱،۶۴	۹،۴۲	۱۳،۹۰	۹،۳۳	۹،۷۷	۱۲،۳۰	۹،۶۸

ارتباط محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در ... ۱۷

۹,۲۳	۱۴,۰۳	۱۳,۰۴	۱۲,۴۹	۱۵,۵۷	۸,۷۴	۱۳,۵۵	انسانی	رشته تحصیلی
۸,۲۵	۱۱,۳۰	۸,۶۷	۹,۵۰	۱۳,۶۲	۷,۷۵	۱۱,۳۸	فنی حرفه‌ای	
۹,۶۷	۱۲,۰۶	۹,۵۰	۹,۶۷	۱۳,۳۹	۸,۵۸	۱۲,۰۱	کار و دانش	
.۱۷	.۳۰	.۲۸	.۲۶	.۱۴	.۲۸	.۲۶	ضریب ETA	
۹,۶۶	۱۲,۲۵	۱۰,۱۰	۱۰,۱۲	۱۴,۰۶	۸,۴۱	۱۲,۰۷	یقه آبی	شغل پدر
۸,۵۰	۱۲,۲۲	۹,۲۳	۸,۹۳	۱۴,۰۱	۹,۵۲	۱۱,۶۲	یقه سید	
.۱۷	.۰۰	.۰۷	.۰۹	.۰۰	.۱۹	.۰۷	ضریب ETA	
۱۰,۰۱	۱۲,۵۵	۱۰,۵۸	۱۰,۸۶	۱۴,۴۱	۸,۳۱	۱۲,۲۷	زیر دیپلم	تحصیلات پدر
۸,۶۱	۱۲,۱۳	۹,۰۴	۸,۸۳	۱۳,۹۳	۹,۲۱	۱۱,۸۲	دیپلم و فوق دیپلم	
۸,۹۱	۱۱,۹۵	۹,۰۸	۸,۸۶	۱۳,۷۴	۹,۴۱	۱۱,۳۱	لیسانس و بالاتر	
.۱۸	.۰۷	.۱۳	.۱۴	.۰۵	.۱۶	.۱۱	ضریب ETA	
۱۰,۱۳	۱۲,۳۶	۱۰,۳۲	۱۰,۵۹	۱۴,۰۳	۸,۴۶	۱۲,۰۷	زیر دیپلم	تحصیلات مادر
۸,۵۶	۱۲,۲۰	۹,۳۴	۹,۰۲	۱۴,۳۲	۹,۲۲	۱۱,۷۰	دیپلم و فوق دیپلم	
۸,۸۸	۱۲,۰۱	۹,۱۶	۸,۹۵	۱۳,۳۸	۹,۱۵	۱۱,۷۰	لیسانس و بالاتر	
.۲۰	.۰۴	.۰۷	.۱۱	.۰۷	.۱۲	.۰۵	ضریب ETA	
۱۰,۰۴	۱۲,۴۳	۱۰,۰۳	۱۰,۲۵	۱۴,۴۵	۸,۵۹	۱۲,۱۷	کمتر از ۲ میلیون تومان	درآمد خانوار
۹,۰۶	۱۲,۰۱	۹,۳۷	۹,۴۳	۱۳,۶۷	۸,۸۲	۱۱,۷۲	۲ تا ۵ میلیون تومان	
۸,۴۰	۱۲,۲۷	۹,۵۴	۸,۸۶	۱۴,۱۰	۹,۵۲	۱۱,۶۳	بیشتر از	

							۵ میلیون تومان	
							ضریب ETA	
							پایین	خاستگاه اجتماعی
							متوسط	
							بالا	
							ضریب ETA	

یافته‌های مندرج در جدول فوق حکایت از آن دارند که اولاً، میزان تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان دختران بیشتر از پسران است. ثانیاً، این میزان بطور متوسط در مدارس دولتی بیشتر از مدارس غیر انتفاعی است. ثالثاً، در رشته انسانی بیشتر از سایر رشته‌ها بوده است. همچنین، میزان تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان پاسخگویانی که پدران‌شان شغل یقه آبی، تحصیلات زیر دیپلم و درآمد کمتر از ۲ میلیون تومان داشته‌اند بیشتر از سایرین است.

در نهایت، برای واری واری دقیق‌تر فرضیه تحقیق از مدل رگرسیون استفاده شد که از توان بسیار بالاتری برای آزمون فرضیات در علوم اجتماعی برخوردار است. نتایج تحلیل رگرسیون جهت آزمون فرضیه پژوهش در جدول ۴ منعکس شده است.

جدول ۴: تحلیل رگرسیون تاثیر محرومیت نسبی بر تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی

متغیر مستقل	ضریب ساده رگرسیون	ضریب استاندارد رگرسیون	آزمون T	معناداری آماري	ضریب تعیین
محرومیت نسبی	-۰.۸۰	-۰.۵۱	-۱.۰۸	.۲۸	.۰۰۳

نتایج تحلیل رگرسیون داده‌های تحقیق مندرج در جدول بالا حکایت از آن دارد که در میان جمعیت این تحقیق، بین دو متغیر محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی رابطه معناداری وجود نداشته است. به عبارت دقیق‌تر، اگرچه بین محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی مطابق و همسو با فرضیه تحقیق، ارتباط معکوسی وجود داشته (بتا = -۰/۰۵۱) ولی شدت ارتباط بقدری ضعیف بوده که

از لحاظ آماری معنادار نشده است ($\text{Sig} = 0/28$). از این رو، فرض صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین دو متغیر محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی تأیید می‌شود. نتیجه نهایی آنکه، یافته‌های آماری این بخش مدعای تئوری محرومیت نسبی را در تبیین واریانس تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی را در جمعیت نمونه تحقیق رد می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

مسئله و هدف اصلی این تحقیق، مطالعه رابطه میان محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان نسل سوم انقلاب اسلامی ایران بود. در حقیقت، تحقیق حاضر حول محور این سوال شکل گرفت که محرومیت نسبی چه ارتباطی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان نسل سوم انقلاب ایران دارد؟ به منظور پاسخگویی به این سوال، به دانش نظری موجود در علوم اجتماعی مراجعه شد و در نهایت، دیدگاه نظری گار در تبیین ارتباط محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلابی مطرح نظر قرار گرفت. از این دیدگاه‌های نظری نیز این فرضیه استخراج گردید که محرومیت نسبی ارتباط منفی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی دارد.

یافته‌های جدول تقاطعی از نمونه‌ای ۴۵۳ نفری نشان داد که با وجود همبستگی منفی میان محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی که همسو با پیش‌بینی مندرج در فرضیه تحقیق بود، مقدار آن بقدری پایین بود ($\text{گاما} = -0/04$) که دلالت بر نبود ارتباط واقعی میان این دو متغیر داشت. نتایج آزمون معناداری آماری ($\text{Sig} = 0/62$) نیز این استنباط را تأیید نمود که ارتباطی میان دو متغیر محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان جمعیت این تحقیق وجود نداشته است. یافته‌های تحلیل رگرسیون نیز همین نتیجه را تأیید نمود و دلالت بر ابطال تجربی فرضیه تحقیق داشت. نتیجه تمامی یافته‌ها این بود که در میان جمعیت نمونه این تحقیق، ارتباط معناداری بین محرومیت نسبی و تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی وجود نداشته است. البته، با توجه به محدودیت قلمروی تحقیق، لازم و ضروری است تحقیقات دیگر در سطوح وسیع‌تر انجام پذیرد تا بر آن اساس قادر باشیم توان واقعی فرضیه محرومیت نسبی را در تبیین واریانس تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی ارزیابی نماییم. لذا، نتیجه‌گیری‌های پژوهش حاضر برای تحقیقات بیشتر آتی، موقتی باقی می‌مانند.

منابع

- ابراهیمی، علی (۱۳۹۵) «تحلیل جامعه شناسانه وقوع انقلاب اسلامی؛ با تاکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر واندیشه‌های امام خمینی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۳، صص ۲۷-۵۹.
- آلموند، گابریل، جی بینگهام پاول جونیور، رابرت جی مونت (۱۳۸۱) چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
- بیدل، پری‌ناز، علی اکبر محمود زاده (۱۳۹۱) «بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی؛ مطالعه موردی مشهد»، فصلنامه تحقیقات اجتماعی، شماره ۲، صص ۶۳-۳۱.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۷۹) «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۸۴-۶۳.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳) جامعه شناسی شعارهای انقلاب اسلامی، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۳) نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرآیند و پیامدها، انتشارات سمت.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴) اندیشه سیاسی امام خمینی، معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹) مجموعه صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دواس، دی.ای (۱۳۹۳) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نابیی، نشر نی.
- ربانی، علی، رسولربانی، و محمدرضا حسینی (۱۳۹۰) «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی»، مجله جامعه شناسی کاربردی، شماره ۴۲، صص ۶۷-۹۴.
- سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲)، سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گار، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۲، صص ۸۲۶-۸۱۳.
- صباغ جدید، جواد (۱۳۸۶) انقلاب اسلامی جنبش معطوف به ارزش، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۲) دین پژوهی تجربی، پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۱) فرهنگ علوم سیاسی، نشر ویس.
- علیخواه، فردین (۱۳۸۷) احساس محرومیت نسبی و پتانسیل اعتراض سیاسی، رساله دکترا رشته جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- غلامی، محمد (۱۳۸۷) تهیه ساخت و اعتبار یابی مقیاس ارزش‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه امام خمینی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کشاورزی شکری، عباس (۱۳۷۹) «ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی شیعه و بازتفسیر آن»، پژوهشنامه متین، شماره ۸، صص ۱۹۰-۱۷۱.
- گار، تدرابرت (۱۳۷۷) چرا انسانها شورش می‌کنند، علی مرشدی‌زاد، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

ارتباط محرومیت نسبی با تعلق به ارزش‌های انقلاب اسلامی در ... ۲۱

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
مارش، دیوید، جری استوکر (۱۳۷۸) *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی سفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محسنی تبریزی، علیرضا، محمد مهدی رحمتی (۱۳۸۱) «سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری به منظور ساخت و ارائه یک مدل علی-توصیفی خشونت در ورزش»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۹، صص ۱۵۳-۱۲۵.

معین، محمد (۱۳۷۶) *فرهنگ فارسی معین*، نشر امیر کبیر.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲) *سیری در نظریه‌های انقلاب*، نشر قومس.

هوشیارمنش، مریم، حسین مسعودنیا، و سمیه قارداشی (۱۳۹۴) «*نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر خاورمیانه براساس نظریه محرومیت نسبی*»، *مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، شماره ۲، صص ۸۹-۶۴.